

بررسی تطبیقی کشف‌المحجوب و رساله قشیریه

معصومه دهقان شیری*

فاطمه کوپا**

◀ چکیده:

پدیده بینامتنیت که در قرون اخیر از سوی نظریه‌پردازان مطرح شده عملاً تازگی ندارد و در همه متون گذشته می‌توان ردّ پای تأثیر و تأثر را مشاهده کرد. بینامتنیت دارای ابعاد بسیاری است و می‌توان بر اساس آن دو اثر را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی تطبیقی قرار داد. تأثیرپذیری متون از یکدیگر، گاهی کاملاً آشکار و گاه کاملاً پوشیده است. این نظریه دارای ابعادی است که بر روی متون مختلف قابل پیاده کردن است. با توجه به این که متون عرفان و تصوف بر اساس آیین اسلام پدیدار شده‌اند؛ مبتنی بر آیات و احادیث و اقوال بزرگان‌اند و بیش از هر متن دیگری می‌توان در آن‌ها روابط بینامتنی را جست‌وجو کرد. در این پژوهش که بر اساس نظریه بینامتنیت انجام می‌شود، اشتراکات و اختلافات دو کتاب رساله قشیریه و کشف‌المحجوب با توجه به اصول مکتب فرانسوی و آمریکایی ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. کشف‌المحجوب که به فاصله کمی پس از رساله قشیریه نوشته شده از برخی جهات دارای تشابهاتی با رساله قشیریه است، اما تفاوت‌های فراوانی نیز در میان دو کتاب دیده می‌شود. بر اساس نتایج به دست آمده، روابط بینامتنی این دو کتاب بیشتر از نوع اشتراک در سبک ادبی است و تفاوت مهم آن‌ها در نحوه بیان مطالب است به این معنی که قشیریه بیشتر به نقل اقوال مشایخ پرداخته و هجویری به نقد آراء و بسط موضوع اهتمام داشته است. در این نقاط اشتراک نکاتی مورد اهمیت است: نزدیکی زمانی دو نویسنده، تأثیرپذیری از سبک زبانی دوره، و تأثیرپذیری از تعالیم قرآن و حدیث.

◀ کلیدواژه‌ها: بینامتنیت، ادبیات تطبیقی، رساله قشیریه، کشف‌المحجوب، ویژگی سبکی.

*. دانشجوی دکتری پیام نور تهران جنوب/ mdshiry@gmail.com

** استاد دانشگاه پیام نور تهران جنوب/ f.kouppa@yahoo.com

۱- مقدمه و طرح مسئله

تی اس الیوت معتقد است اثر ادبی باید وابسته به آثار پیش از خود باشد اما با استعداد و قریحه فردی در آن تغییر ایجاد شود. (سخنور، سبزیان، ۱۳۸۷: ۷۳) بر این اساس مؤلف اثر تازه با دگرگونی در آثار پیشین و ایجاد خلاقیت می تواند اثر ادبی جدیدی خلق کند.

رابطه دو متن ممکن است بسیار صریح باشد و با این که متن دوم به صورت پوشیده و غیرصریح از متن اول سخن بگوید متن متأخر ممکن است تفسیر، تشریح و یا نقد متن متقدم باشد. (نامور مطلق، بی تا: ۹۳)

دگرگونی هایی را که زبرمتن در زیرمتن انجام می دهد، می توان به این شکل تقسیم بندی کرد:

الف- تغییرات افزایشی مثل شرح و تفصیل و گسترش.

ب- تغییرات کاهشی مثل تلخیص، حذف، برش.

ج- تغییرات جابه جایی مثل ترجمه، تبدیل کردن به شعر یا نثر، تغییر سبک، وزن، شکل و ... (آلن، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

در این پژوهش که دو اثر رساله قشیریه و کشف المحجوب با هم مقایسه می شوند مناسبت های بینامتنی آن ها به روش تطبیق دو اثر انجام می شود. با توجه به این که ادبیات تطبیقی میان آثار برون مرزی با زبان های متفاوت انجام می شود نمی توان به پژوهش میان متون عرفانی که به زبان فارسی یا عربی در یک کشور نوشته شده اند نام ادبیات تطبیقی داد، اما می توان بر اساس مؤلفه های مکاتب مورد نظر، دو اثر را با هم مقایسه نمود. بر این اساس، چون دو اثر مورد بحث در دوره ای یکسان پدید آمده اند و آبخور هر دو آن ها تعالیم اسلامی است، رابطه بینامتنی میان آن ها در نوع ادبیات تطبیقی مکتب آمریکای جای می گیرد. از سویی، هجویری از کتاب قشیری استفاده کرده است، بنابراین، تأثیرپذیری وی از این کتاب نیز مورد نظر است که به

مکتب فرانسوی مربوط می‌شود. با این استدلال می‌توانیم اساس پژوهش را بر مکتب فرانسوی و آمریکایی استوار کنیم با این توضیح که بحث مربوط به بینامتن است نه ادبیات تطبیقی.

رساله قشیریه در سال‌های ۴۳۷-۴۳۸ ه. ق خطاب به همه صوفیان جهان اسلام توسط ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری نوشته شد. او هنگامی که دید در طریقت نه تنها فترت پدید آمده بلکه به حقیقت مندرس گشته است؛ این کتاب را می‌نویسد. او می‌گوید: «ترسیدم که معتقد شوند که این امور در اصل چنین بوده است و پیشینان هم بر این رفته‌اند و از این رو این رساله را نوشتم. (ص ۶۸) وی پس از حمد خداوند در ابتدا خود سال تألیف کتاب را ۴۳۷ بیان می‌کند. سپس توصیفی در خصوص صوفیان و ویژگی‌های آنان و اظهار تأسف و دلخوری از آنچه که بر سر صوفیان و تصوف واقعی آمده است بیان می‌کند. (ص ۱۱) کتاب کشف‌المحجوب توسط ابوالحسن علی بن عثمان هجویری در بین سال‌های ۴۶۹-۴۶۵ نوشته شد و نخستین کتاب در موضوع تصوف به زبان فارسی است. هجویری نیز چون قشیری در مقدمه کتاب پس از حمد خداوند علت نوشتن کتاب را پاسخ به سؤال دوستش ابوسعید هجویری در خصوص طریقت تصوف و کیفیت مقامات صوفیان بیان داشته است. (ص ۱۰)

کتاب رساله قشیریه شامل ۵۵ باب است. نخستین باب بیان اعتقاد این طایفه و آخرین آن در وصیت مریدان است.

کتاب کشف‌المحجوب در ۱۳ باب و ۱۱ قسمت که با کلمه کشف‌الحجاب شروع می‌شود، تقسیم می‌شود. این کتاب با «باب اثبات العلم» شروع می‌شود و با «کشف‌الحجاب الحادی عشر فی اسماع و بیان انواعه» به پایان می‌رسد. با توجه به اشتراکاتی که میان دو کتاب وجود دارد به نظر می‌آید هجویری در تألیف کتاب خود به رساله قشیریه مراجعه کرده باشد. مورد دیگری که در این تأثیرپذیری نقش دارد

نزدیکی زمان تألیف این دو اثر و شناختی است که هجویری از قشیری دارد و در کتابش از او یاد می‌کند.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در انتها به این پرسش‌ها پاسخ خواهد می‌دهد:

۱- رابطه بینامتنی بین دو کتاب با کدام یک از انواع بینامتنیت همخوانی دارد؟

۲- مضامین مشترک میان دو کتاب کدام است؟

۱-۳. فرضیات پژوهش

۱- تشابهات این دو کتاب بیشتر در رابطه‌های بینامتنی است.

۲- اشتراکات دو کتاب در شرح الفاظ و اصطلاحات تصوف است.

۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره رساله قشیریه و کشف‌المحجوب پژوهش‌های فراوانی انجام شده است اما تا آنجا که نویسنده این سطور جست‌وجو کرده، در باب مقایسه بینامتنی میان این دو کتاب تا به کنون کاری انجام نگرفته، تنها یک پایان‌نامه با عنوان فهرست موضوعی رساله قشیریه و کشف‌المحجوب توسط زهره فهامی، با راهنمایی دکتر حسین یزدانی در دانشگاه پیام نور دماوند نگارش یافته که در این پایان‌نامه مسئله فقر در دو کتاب مورد بحث، از دیدگاه بینامتنیت بررسی شده است.

پایان‌نامه دیگری نیز با عنوان بررسی و تحلیل دو کتاب مرصادالعباد و مصباح الهدایه با تأکید بر مؤلفه‌های بینامتنیت ژرار ژنت، توسط آزاده محمودی ناظر، به راهنمایی حسین یزدی در دانشگاه پیام نور انجام گرفته است.

برخی پایان‌نامه‌های دیگری که به روش بینامتنیت انجام شده‌اند عبارت است از: بینامتنیت منظومه‌های خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی گنجوی، نگارش مونا رحمانیان، به راهنمایی فرهاد طهماسبی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

مقایسه بینامتنیت رسائل سهروردی و تمهیدات عین القضاة همدانی، نگارش شکیبا رحیمی به راهنمایی حسین داداشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بناب ۱۳۹۳

مقالات متعددی هم درباره روابط بینامتنی کتب مختلف نوشته شده است که هیچ یک از آن‌ها با پژوهش حاضر مشابهت ندارد. بنابراین می‌توان گفت این پژوهش از این جهت تازگی دارد.

۱-۵. روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از نظریه بینامتنیت انجام می‌گیرد. برای این کار رساله قشیریه و کشف‌المحجوب به طور کامل خوانده و فیش‌برداری گردیده و مضامین مشترک و اختلافات مشخص شده است.

۲. بحث و بررسی

هر اثر نوپدید با تأثر از آثار بزرگ پیش از خود به ظهور می‌رسد و از ملزومات تألیف کتاب این است که مؤلف با متون پیشین آشنایی داشته باشد. بینامتنیت یعنی استفاده مؤلف اثری از آثار پیش از خود به انواع مختلف. از دیدگاه نظریه‌پردازان بینامتنی «هر اثر ادبی مکالمه‌ای است با دیگر آثار». (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

استفاده مؤلفان از نظریات و نوشته‌های دیگران، موضوعی است که همیشه مورد توجه بوده است. در آثار مکتوب گذشته اعم از نظم و نثر، مشابهت‌هایی پیدا می‌شود که بر اساس میزان بهره‌گیری مؤلف متن پسین گاه از آن تعبیر به سرقت می‌شود که موضوع مبتلابه بسیاری از جمله شاعران بوده که یک‌دیگر را به سرقت متهم می‌کردند. «در شعر قدیم عرب و دوره‌های آغازین شعر فارسی تا به امروز سرقت ادبی از مسائل عمده ادبیات بوده است.» (فتوحی، ۱۳۷۹: ۱۱)

همچنین در کاربرد برخی آرایه‌های ادبی همچون تضمین، تلمیح، تلمیح، استقبال، ارسال‌المثل، درج، اقتباس، سلخ، المام، انتحال، تأثیر آثار پیشین به طور مستقیم یا غیرمستقیم با ذکر نام مؤلف پیشین و یا بدون ذکر نام دیده می‌شود. به همین دلیل

است که: «نظریه پردازان مدرن، متون را خواه ادبی خواه غیرادبی، فاقد هرگونه معنای مستقل می‌دانند. متون در واقع متشکل از همان چیزی است که نظریه‌پردازان آن را بینامتنیت می‌نامند.» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۱)

در کتب فن دبیری و بلاغت، به گونه‌ای به بینامتنیت اشاره شده است. در قابوس‌نامه گرفتن معنی و مضمون از دیگری به شرطی که در جایی دیگر و با رد گم کردن همراه باشد، مجاز دانسته شده است. (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۱۹۲-۱۹۱) در چهارمقاله نیز رسیدن به کمال شاعری و نویسندگی منوط به مطالعهٔ پیوسته آثار پیشینیان شده است. (نظامی عروضی، بی تا: ۴۸-۴۷)

پیوند بینامتنی میان متون یا درون یک نظام نشانه‌ای مشترک شکل می‌گیرد که آن را بینامتنی درون‌نشانه‌ای می‌خوانند مانند پیوند شعر سبک خراسانی و عراقی با شعر دوره بازگشت ادبی، یا پیوند میان متون در دو نظام نشانه‌ای متفاوت پدید می‌آید که آن را بینامتنی نشانه‌ای نامیده‌اند، مانند فیلم‌هایی که بر اساس متون دینی یا ادبی ساخته شده‌اند. (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۳۱۸-۳۱۷)

۱-۲. بینامتنیت پنهان تعمدی

گوینده پیوند میان متن خود را با متن پیشین پنهان می‌کند. در منابع بلاغت اسلامی بینامتنیت پنهان-تعمدی سه گونه است: سرقت آشکارا مانند «نسخ و انتحال» و «اغاره و مسخ»، «المام و سلخ»؛ سرقت پنهان مانند «تشابه» «نقل» «اشمل» «قلب» و «اضافه»؛ آنچه در پیوند با سرقت است، مانند «اقتباس» «تضمین» «عقد» «حل» و «تلمیح». (برابره‌ای علوم بلاغت در فارسی و عربی، ۵۰۷ و ۴۸۶)

۲-۲. بینامتنی ضمنی

در این نوع بینامتنی، پیوند میان متن حاضر و متن پیشین به تمامی آشکار نیست و هنرمند قصد پنهان‌کاری ندارد بلکه با استفاده از پشتوانه فرهنگی خود آن را بازسازی

می‌کند، مثلاً استفاده از ترجمه آیات و احادیث و امثال عربی در شعر یا نثر به نوعی بازسازی آن محسوب می‌شود، ضمن آنکه اصل آن را وارد گفته خود نکرده است؛ مانند این شعر حافظ که اشاره به آیه‌ای از قرآن دارد که به آیه امانت موسوم است:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۸۴)

گاهی این نوع بینامتنی وسیله‌ای می‌شود که هنرمند به مدد آن به طور کنایی مقصود خود را بیان کند، مثلاً حافظ با اشاره به داستان سیاوش تلمیحی به کار می‌برد، و به طور ضمنی حاکمان روزگار خود را ملامت می‌کند:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد
(همان: ۱۰۵)

ادبیات تطبیقی نیز یکی از دانش‌های تطبیقی است که می‌تواند ارتباط نزدیکی با بینامتنیت داشته باشد. تقریباً هم‌زمان با بینامتنیت ادبیات تطبیقی نیز با تفاوت‌هایی اساسی با عنوان یک رشته درسی مطرح شد و صاحب‌نظران این عرصه به تأثیر و تأثر متقابل متون ادبی پرداختند. «در ادبیات تطبیقی دست کم دو مکتب بزرگ وجود دارد نخست مکتب فرانسوی که مطالعه تطبیقی را بر اساس تأثیر و تأثر استوار کرده و دوم مکتب آمریکایی که مطالعه تطبیقی را بیشتر بر پایه تواردها و تشابهات بنا نهاده است.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۱)

۱- در بینامتنیت صریح حضور آشکار یک متن در متن دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد، از جمله نقل قول‌های باارجاع یا بی‌ارجاع.

۲- در بینامتنیت غیرصریح، حضور پنهان یک متن در متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. سرقت‌های ادبی - هنری را می‌توان از این گونه موارد شمرد.

۳- در بینامتنیت ضمنی، مرجع متن به دلایل ادبی معلوم نیست اما صریح هم نیست. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتنیت، کنایات، اشارات، تلمیحات و... است. تنها

کسانی که نسبت به متن اول آگاهی دارند، متوجه این بینامتنی می‌شوند. (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۷)

۳. بحث در تطبیق رساله قشیریه و کشف‌المحجوب

۳-۱. شباهت‌ها

۳-۱-۱. تشابه ساختار و موضوع

رساله قشیریه خود متأثر از کتب پیشین و مبتنی بر اقوال مشایخ و آیات قرآن و احادیث است. کشف‌المحجوب نیز علاوه بر استفاده از کتب پیشین همانند رساله قشیریه سرشار از آیات و احادیث و اقوال است. هجویری با قشیری نیز آشنایی داشته و با توجه به این که برخی مطالب مشترک در این دو کتاب وجود دارد، به‌نظر می‌آید که هجویری رساله قشیریه را مطالعه و در مواردی از آن سود برده است. جمله موارد اشتراکی که در این دو کتاب دیده می‌شود عناصر پیرامنی است. «پیرامتن چنانکه ژنت تشریح می‌کند نشانگر آن عناصری است که در آستانه متن قرار گرفته و دریافت یک متن از سوی خوانندگان را جهت‌دهی و کنترل می‌کنند.» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۵) بر اساس این تعریف مواردی چون تیرهای اصلی و عناوین فرعی فصل‌ها و باب‌ها در این حوزه قرار می‌گیرند. همچنین جدول‌ها، آگهی‌ها، مطالبی راجع به مؤلف کتاب و مقدمه‌ها و هر چیزی که ما را با شکل ظاهری اثر پیوند می‌دهد. در این میان حتی قطر کتاب، طرح جلد، نوع حروف و خط (اگر کتاب خطی باشد) نیز مهم است. درباره رابطه‌های پیرامنی این دو کتاب باید گفت در برخی موارد با هم شباهت‌هایی دارند از جمله این که هر دو با مقدمه‌هایی آغاز می‌شوند که ابتدای آن‌ها جملاتی عربی در توحید خدا و شکر او و سپس نعت پیغمبر است.

همچنین موضوعات کتاب وجوه اشتراک زیادی دارند بیش از چهل موضوع در این دو کتاب مشترک است مانند: توبه توحید، رضا، معرفت، جود و سخا، ولایت،

کرامت، هیبت و انس، تصوف، فقر، قبض و بسط و مانند این‌ها که در جدولی نشان داده شده‌اند.

هر دو کتاب از باب‌های مختلف تشکیل شده‌اند مانند: باب فقر باب تصوف، باب ملامه. اما ترتیب موضوعی باب‌ها در این دو، یکی نیست؛ مثلاً باب فقر در رساله قشیریه باب چهل و یکم است اما در کشف‌المحجوب باب دوم است. هر دو ابوابی را به معرفی مشایخ و ائمه تصوف اختصاص داده‌اند.

بنابراین می‌توان رابطه‌های پیرامنی این دو کتاب را در این موارد دانست:

۱- آغاز مقدمه با حمد الهی و نعت پیامبر و یاران او

۲- تشابه موضوعی باب‌ها

۳- تقسیم کتاب به ابواب مختلف

شبهت دیگر آن‌ها در این نکته است که هر دو در آغاز کتاب علت تألیف آن را ذکر کرده‌اند. قشیری علت تألیف کتاب را از بین رفتن طریق مشایخ اولیه و دگرگون شدن طریقت ذکر می‌کند و می‌گوید از این می‌ترسد که گمان رود اصل طریقت همین است؛ پس این کتاب را نوشته تا سیرت پیران را یاد کند تا همه بدانند که روش و آداب آنان چه بوده است.

علت تألیف کشف‌المحجوب نیز درخواست ابوسعید هجویری است که می‌خواهد آداب و رسوم این طایفه و چگونگی طریقت را بداند و هجویری این را در ابتدای کتاب خود نوشته است.

۲-۱-۲. عقاید مشترک در تعریف اصطلاحات صوفیه

بینامتنیت به دو بخش آشکار و پنهان تقسیم می‌شود. در بینامتنیت صریح حضور آشکار یک متن در متن دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد، از جمله نقل قول‌های با ارجاع یا بی ارجاع. در بینامتنیت غیرصریح، حضور پنهان یک متن در متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. سرقت‌های ادبی- هنری را می‌توان از این گونه موارد شمرد. در

بینامتنیت ضمنی، مرجع متن به دلایل ادبی معلوم نیست اما صریح هم نیست. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتنیت، کنایات، اشارات، تلمیحات و... است. تنها کسانی که نسبت به متن اول آگاهی دارند، متوجه این بینامتنی می‌شوند. (برگرفته از: صباغی، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۴)

مهم‌ترین اشتراکات این دو کتاب مطالبی است که عیناً در هر دو دیده می‌شود که در زیرمجموعه بینامتنیت قرار می‌گیرد؛ این موارد عبارت‌اند از: آیات و احادیث، حکایات، نقل اقوال مشایخ، تعریف الفاظ و عقاید مؤلفان درباره آن لفظ.

به برخی از این تشابهات در زیر اشاره می‌شود:

این قول پیامبر که می‌فرماید تائب از گناه مانند این است که توبه نکرده است. (در صفحه ۱۳۶ رساله قشیری و ۴۳۰ کشف‌المحجوب).

در تعریف محبت نیز تنها جابه‌جایی کلمات دیده می‌شود: «محبت آن بود که بسیار خود اندک دانی و اندک دوست بسیار دانی.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۵۶) «بویزید بسطامی گوید: محبت اندک داشتن بسیار بود از خود و بسیار داشتن اندک از دوست.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۹۹)

هر دو اولین مقام از مقام‌های جویندگان را توبه می‌دانند. (همان: ۱۳۷) و (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۲۹)

قشیری در تعریف توبه می‌گوید: «توبه در لغت بازگشتن بود و توبه اندر شرع بازگشتن بود از نکوهیده‌ها باز آنچه پسندیده است.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۳۷) و از نظر هجویری: «بدان توبه اندر لغت به معنی رجوع باشد... پس بازگشتن از نهی خداوند بدانچه خوب است از امر خداوند حقیقت توبه بود.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۳)

هر دو برای توبه سه شرط برمی‌شمارند: «شرط توبه تا درست آید سه چیز است. پشیمانی بر آنچه رفته باشد از مخالفت و دست برداشتن زلت اندر حال و نیت کردن که نیز باز آن معصیت نگردد.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۳۷)

«یک شرط توبه را اسف است بر مخالفت و دیگر اندر حال ترک زلت و سدیگر
عزم ناکردن به معاودت به معصیت.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۳۰) هجویری سه مقام نیز
برای توبه برمی‌شمارد: توبه، انابت و اوبت. (همان: ۴۳۰)

قشیری مطلبی را در خصوص توبه از سهل بن عبد... و جنید می‌آورد که
هجویری نیز عین آن را ذکر می‌کند. (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۴۲) و (هجویری، ۱۳۹۲:
۴۳۳) همچنین از ابو حفص «بنده را از توبه هیچ چیز نیست زیرا که توبه بازو است
نه ازو.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۴۴) «از توبه به بنده هیچ چیز نیست از آنچه توبه از حق
به بنده است نه از بنده به حق.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۶۳)

۳-۱-۳. حکایات مشترک

در باب رضا هر دو حکایتی مشابه حضرت موسوی (ع) نقل می‌کنند. «بار خدایا، مرا
راه نمای به کرداری که چون آن بکنم تو از من راضی گردی. خداوند گفت: تو آن
بنتوانی کرد. موسی (ع) سجده کرد و تضرع نمود. خداوند تعالی بدو وحی فرستاد. یا
پسر عمران رضا و خشنودی من از تو اندر رضای توست به قضای من.» (هجویری،
۱۳۹۲: ۲۷۱) و (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۹۷) همچنین حکایتی از ابو عثمان حیری در
خصوص رضا (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۰۱) و (هجویری، ۱۳۹۲: ۲۷۳)

در باب غیبت و حضور، هر دو حکایت مشترکی را از بایزید نقل می‌کنند:
«مردی قصد بایزید کرد. چون به در صومعه وی رسید در بزد. بایزید گفت: کیستی
و که را خواهی. گفت: بایزید را. گفت: بویزید که باشد و کجاست و چه چیز است؟
و من مدتی است تا بایزید را جستم و نیافتم.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۱۲) و (هجویری،
۱۳۹۲: ۳۷۰)

هجویری در باب توحید در ابتدا مطلب، حکایتی را در خصوص مردی که هیچ
کردار نیک نداشت الا توحید بیان می‌کند. (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۰۷) قشیری نیز در
ابتدا باب توحید، عین همان حکایت را آورده است. (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۱۲)

۳-۱-۴. نقل قول مشترک

نقل اقوال مشایخ در مواردی در هر دو اثر مشترک‌اند، از جمله در مورد وقت، سخنی مشترک از «استاد ابوعلی دقاق» در رساله قشیریه آمده است: «وقت آن است کی تو آنجایی اگر به دنیایی وقت تو دنیا است و اگر به عقبی ای وقت تو عقبی است.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۸۸)

هجویری مشابه همین قول را دارد. «اندر دنیا یا عقبی، ثبور یا سرور وقت آن بود که اندر آنی.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۵۴۳)

دو نقل قول مشترک در خصوص توحید:

«جنید گوید: توحید دانستن قدم بود از حدث.» (همان: ۴۱۱) و (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۱۷).

«حصری گوید: اصول ما اندر توحید پنج است: حدث برداشتن و قدیم را یکی دانستن و از برادران بریدن و از وطن‌های خویش مفارقت کردن و فراموش کردن آنچه دانند و آنچه ندانند.» (همان: ۵۱۴) و (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۱۲)

با وجود این نقاط اشتراک، در برخی موارد هجویری به تفسیر و بسط مطلب نیز پرداخته است. از آن جمله است قولی درباره اشتقاق لغت صوفی که در رساله قشیریه آمده بود که از صفا مشتق است اما بر مقتضای لغت از این معانی بعید است. (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۳) هجویری علاوه بر نقل این مطلب با مختصری تغییر به تفسیر و گسترش آن نیز پرداخته و نوشته است: پس صفا در جمله محمود باشد و ضد آن کدر بود و رسول صلی الله علیه و سلم گفته است: «ذهب الصفو الدنيا و بقی کدرها.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۳)

همچنین در مورد عدم اشتقاق این لغت از چیزی، چنان‌که قشیری گفته بود، هجویری چیزی هم به آن افزوده و گفته است: «بر مقتضای لغت اشتقاق این اسم درست نگردد از هیچ معنی از آن که این معنی معظم‌تر از آن است که این را جنس

بود تا از آنجا مشتق بود که اشتقاق شیء از شیء مجانست خواهند و هر چه هست
ضد صفاست اشتقاق شیء از ضد نکنند.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۸)

به طور کلی می‌توان گفت که قشیری مطالب را بدون نقد و تفسیر از مشایخ نقل
می‌کند؛ اما هجویری در ضمن نقل، توضیح می‌دهد و تفسیر و گاهی نقد نیز می‌کند.

۳-۱-۵. آیات و احادیث مشترک

مؤلفان هر دو کتاب برای مستند کردن گفته‌های خود گاهی به آیات و احادیث استناد
می‌کنند: مثلاً آیه ۲۷۳ سوره بقره، در ابتدای باب فقر رساله قشیریه و
کشف‌المحجوب آمده است. تفاوت کاربرد این آیات در دو کتاب، این است که
هجویری در پی آیه بحث اصحاب صغه را پیش آورده و از پیامبر نقل قول کرده اما
قشیری پس از آیه به نقل اقوال مشایخ پرداخته و دیدگاه‌های آنان را درباره فقر بیان
کرده است.

همچنین در باب قبض و بسط هر دو نویسنده آیه ۲۴۵ سوره بقره را آورده‌اند.
(هجویری، ۱۳۹۲: ۵۴۸) و (قشیری، ۱۳۷۴: ۹۶) در این مورد هر دو به یک نحو
کلمات قبض و بسط را توضیح داده‌اند.

برخی دیگر از آیاتی که در هر دو کتاب موجود است؛ عبارت است از: آیه ۳۱
سوره نور، آیه ۱۴۳ سوره اعراف، آیه ۶۲ سوره یونس، آیه ۱۶ سوره حدید، آیه ۵۶
والذاریات.

ذکر این نکته ضروری است که اشتراکات آیه‌ای و حدیثی به دلیل مشروب شدن
متون عرفانی از آبخوره‌های عظیم متون اسلامی چون قرآن مجید است.

۳-۱-۶. نقل اقوال مشایخ

از جمله اشتراکات بینامتنی این دو کتاب نقل اقوال مشایخ است که عیناً نقل شده یا
با مختصری تغییر به صورت ترجمه بیان شده است.

نقل قول‌های مشترک این دو در باب صبر عبارت است از قول بشر حافی که می‌گوید: «فاضل‌ترین مقام‌ها اعتقاد صبر بر درویشی تا به گور.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۵۶) و (هجویری، ۱۳۹۲: ۳۷)

«گوید: صفت درویش آرام بود به وقت نیستی و ایثار بود به وقت هستی.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۰۸) و (هجویری، ۱۳۹۲: ۳۸)

در رساله قشیریّه از قول جنید نوشته است: «جنید روزی گفت: یا معشرالفقراء شما را به خدای می‌شناسند و برای خدا گرامی می‌دارند بنگرید تا با خدای خود چون باشید.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۵۴)

در کشف‌المحجوب نیز همین قول را به عربی نوشته و درباره آن توضیح داده است: «جنید گوید رحمه الله علیه یا معشرالفقراء انکم تعرفون بالله و تکرمون الله فانفرو کیف تکونون مع الله اذا خلوتم به.»

قشیری از شبلی نقل می‌کند که «او را از حقیقت درویشی پرسیدند. گفت: آن که بدون خدای عز و جل به هیچ چیز مستغنی نگردی.» (همان: ۴۶۰)

هجویری می‌گوید: «شبلی گوید رحمه الله علیه الفقیر لایستغنی بشیء دون الله.» لازم به توضیح است که ادبای قدیم، با بحث سرقات و انتحال و المام و غیر آن از بینامتنیت خبر می‌دادند و به ترجمه متون به مثابه یکی از شیوه‌های بینامتنیت می‌نگریستند. همایی ترجمه را در بحث انواع سرقت آورده و آن را دو نوع دانسته است: ترجمه تحت‌اللفظ و ترجمه به معنی. (همایی، ۱۳۶۸: ۱۳۹) همایی از قول صاحب ترجمان البلاغه و حدائق السحر نیز آورده که ترجمه جزو صنایع بدیعی است و تعریف آن این است: «شاعر معنی بیت تازی را به پارسی نظم کند یا پارسی را به تازی» (همان)

۳-۱-۷. مشترکات شرح حال مشایخ

یکی دیگر از موضوعات مشترک کشف‌المحجوب و رساله قشیریه ذکر مشایخ تصوف است. قشیری بیان می‌کند که کسانی که در زمان پیامبر زندگی می‌کردند و سعادت صحبت رسول (ص) را داشتند «اصحاب رسول» نامیده می‌شوند و بعد از عصر پیامبر کسانی که با اصحاب صحبت کرده بودند «تابعین» و پس از ایشان را «اتباع التابعین» و پس از آن هر کسی عنایت بسیاری به کار دین داشت زهاد و عباد و پس از آن متصوفه پدید آمدند. او پس از این مقدمه کوتاه به ذکر اقوال مشایخ بدون ترتیب خاصی می‌پردازد. اما هجویری ذکر اصحاب، ائمه و مشایخ و بزرگان را طبقه‌بندی می‌کند.

نام سی و شش شیخ در این دو کتاب به صورت مشترک آمده است. در برخی موارد حکایت یا نقل قول مشترکی نیز از آنان نقل شده و گاه تنها ذکر نامشان مشترک است.

ابراهیم ادهم یکی از مشایخی است که در هر دو کتاب نام او آمده است. هر دو نویسنده در خصوص روی آوردن او به تصوف داستان مشترکی می‌آورند: «روزی در پی شکار هاتفی به او آواز داد که از برای این کارت آفریده‌اند یا بدین کار فرمودندت؟» (هجویری، ۱۳۹۲: ۱۵۸)

«کی تو را از بهر این آفریده‌اند یا تو را بدین فرموده‌اند؟» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۵) او پس از شنیدن ندای هاتف متنبه می‌شود.

«اندر همه عمر خود به جز کسب دست خود نخورد.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۱۵۹)
«و از کسب دست خویش خوردی.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۵)

هر دو در خصوص ارتباط او با خضر نوشته‌اند. «مرید خضر پیغمبر (ع) بود.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۱۵۸) «خضر را (ع) دید.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۵)

۳-۱-۸. تشابهات سبکی

در سرمتنیت، رابطه طولی میان یک اثر و گونه‌ای که اثر به آن تعلق دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. گونه‌هایی از نوع کم‌دی، تراژدی، حماسه و... سرمتنیت به بررسی ارتباط یک اثر با سایر ژانرها، خرده ژانرها یا قراردادهای می‌پردازد؛ برای مثال ارتباط یک رمان با ژانر گوتیک را در برمی‌گیرد. البته برخی از متون روابط سرمتنی خود را با ژانرها کتمان می‌کنند مانند رمان‌های واقع‌گرا؛ اما ژنت معتقد است «این جنبه از متن به انتظارات خواننده و ازاین‌رو به دریافت او از یک اثر مربوط می‌شود.» (حیدری، ۱۳۹۲: ۵۹)

در سرمتنیت می‌توان به سبک نوشتار هم توجه کرد؛ از جمله سبک دوره‌ای که متن نوشته شده و پیروی از ادبیات خاص و کاربرد لغات، جملات و آرایه‌های لفظی و معنوی طبق سبکی مشخص مانند سبک عراقی یا خراسانی یا هندی. هر دو این کتاب‌ها در قرن پنجم نوشته شده‌اند و متأثر از سبک خراسانی‌اند، بنابراین ویژگی‌های سبک خراسانی را در هر دو می‌توان یافت، و از آن جمله است استفاده از آیات و احادیث و اقوال مشایخ که آرایه‌های تلمیح و تضمین را ایجاد می‌کند. همچنین است کاربرد اقوال عربی، اشعار عربی و فارسی.

۳-۱-۸-۱. تلمیح و تضمین

در رساله قشیریه حدود ۲۰۵ آیه، ۴۲ حدیث، ۹۹ بیت شعر عربی و اقوال فراوانی از مشایخ به کار رفته است. در کشف‌المحجوب نیز ۲۶۱ آیه، ۱۶۰ حدیث، ۶۰ بیت عربی و یک بیت فارسی موجود است که به نمونه‌هایی اشاره می‌گردد. قشیری در کتاب خود به وفور از آیات و احادیث و اقوال مشایخ استفاده کرده و عبارات عربی یا فارسی آنان را در میان گفته‌های خود آورده است. از جمله این موارد در باب صبر آمده است که: اندر خبر همی‌آید که پیغمبر صلی‌الله‌علیه و سلم را پرسیدند از ایمان، گفت صبر است و خوش‌خویی.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۸۵)

«و اندر بعضی اخبار می‌آید که به دیدار من است که بارها همی‌کشد از بهر ما چنان‌که اندر کتاب یاد کرد و اصبر لحکم ربک فانک باعیننا.» (ص ۲۸۴)

هجویری نیز به همین نحو آیات، اقوال و احادیث را تضمین کرده است. در صفحه ۵۱۶ درباره خواب می‌نویسد: «بدان که مشایخ را رضی‌الله‌عنهم اندر این معنی اختلاف بسیار است به نزدیک گروهی مسلم نیست مرید را که بخسبد جز اندر حال غلبه آنگاه که خواب را از خود باز نتواند داشت که رسول گفت: صلی‌الله‌علیه و سلم "النوم اخ الموت" خواب برادر مرگ است.»

۳-۱-۸-۲. سبک نقل اقوال

شیوه گفت‌وگویی نیز سبکی است که هر دو مؤلف از آن برخوردارند. هر دو مؤلف نحوه استفاده از اقوال مشایخ را به یک روش نهاده‌اند که سؤال و جواب یا مکالمه است. گاه از شیخ چیزی می‌پرسند و پاسخ می‌دهد و گاه شیخ خودش چیزی می‌گوید و مریدان درباره‌اش سؤال می‌کنند. گاهی هم شیخ با خود گفت‌وگو دارد و در هر حال این شیوه در صفحات این دو کتاب فراوان دیده می‌شود:

«جنید گوید: سری گفت: می‌خواهم بمیرم و به بغداد نباشم گفتند: چرا؟ گفت: ترسم که گورم نپذیرد و فضیحت شوم.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۱)

«جنید گفت: رحمة الله علیه که اگر خداوند مرا گوید که مرا ببین. گویم نبینم که چشم اندر دوستی غیر بود و بیگانه و غیرت غیرت مرا از دیدار بازمی‌دارد که اندر دنیا بی‌واسطه چشم می‌دیدمش.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۸۷)

تفاوت این دو مؤلف در این شیوه در تعداد اقوال است. قشیری از اقوال بیشتری استفاده کرده و در هر صفحه چند بار فعل «گفت» تکرار می‌شود اما در کشف‌المحجوب چنین نیست، مثلاً در صفحه ۲۹ رساله قشیریه پانزده بار این فعل به صورت جمع یا مفرد آمده و در صفحه ۴۸ هشت بار اما در کشف‌المحجوب بسیار

کمتر است، مثلاً در صفحه ۳۶ سه بار و در صفحه ۱۶۷ یکبار آمده است، و این مقایسه نشان از تراکم اقوال در رساله قشیریه دارد.

۳-۱-۸-۳. نقل حکایات

حکایات زندگی و سیره مشایخ نیز یکی از مطالب مشترک میان این دوست که در برخی صفحات دیده می‌شود. این حکایات غالباً مرتبط با موضوع مورد بحث هستند و برای تأکید بر صحت مطلب آورده می‌شوند. از نمونه‌های آن در رساله قشیریه می‌توان به حکایت خواب دیدن ابوالعباس سریج اشاره کرد (در صفحه ۲۰۳) و حکایت جعفر نصیر با جنید (در ۲۲۹) و حکایت شبلی (در ۳۴۷) همچنین حکایت عابد بنی اسرائیل (در صفحه ۲۹۱)، خوابیدن امیرالمؤمنین در جای پیغمبر (۲۹۰) حکایت شبلی (۵۱۹) کشف‌المحجوب از این نوع‌اند.

جدول ۳-۲. موارد اشتراک محتوایی

باب	مورد مشترک	رساله قشیریه	کشف‌المحجوب
فقر	آیه ۲۷۳ سوره بقره		۳۳
	نقل قول بشر حافی	۴۵۶	۳۸
تصوف	نقل قول نوری	۴۶۰	۴۳
	اشتقاق کلمه صوفی		۴۳
باب شرح الفاظ	نقل قول از حصری	۴۷۵	۵۶
	نیاز به توضیح اصطلاحات مخصوص	۸۵	۵۳۹
رضا	حکایتی از حضرت موسوی(ع)	۲۹۷	۲۷۱
	حکایتی از ابو عثمان حیری	۳۰۱	۲۷۳
قبض و بسط	آیه ۲۴۵ سوره بقره	۹۶	۵۴۸
وقت	نقل قول از ابوعلی دقاق	۸۸	۵۴۰
توبه	آیه و حدیث مشترک	۱۳۶	۴۳
	اعتقاد به این که توبه اولین مقام است	۱۳۷	۴۲۹
	لزوم سه شرط: پشیمانی، ترک گناه، نیت ترک دائم	۱۳۷	۴۳۰
	نقل قول از سهل عبدالله و جنید	۱۴۲	۴۳۲

۴۳۶	۱۴۴	نقل از ابو حفص	
۴۵۶	۵۹۹	آیه ۵۳ سوره مائده	محبت
۴۵۶	۵۹۹	تعریف محبت	
۴۵۷	۵۶۳-۵۶۱	نقل از سمنون	
۲۲۷	۴۲۸	حکایت از بویزید بسطامی	ولایت
۳۲۶	۴۳۰	حکایت ابراهیم ادهم	
۴۰۷	۵۱۲	حکایت مشترک	توحید
۴۰۸	۵۱۲	تعریف توحید	
۴۰۸	۵۱۳	انواع توحید: توحید حق مر حق را، توحید حق مر خلق را، توحید خلق مر حق را	
۴۱۱	۵۱۷	نقل قول از جنید	
۴۱۲	۱۵۴	نقل قول از حصری	
۳۲۷	۶۲۲	جایز دانستن ظهور کرامات و این که علامت صدق ولی است.	کرامات
۳۳۰	۶۲۲	تفاوت معجزه و کرامت در اظهار آن توسط انبیا و کتمان توسط اولیا نقل شش کرامت مشترک از اولیا شامل:	
۳۴۳	۶۳۸	حدیث الفار	
۴۳۵	۶۳۵	سخن گفتن سه تن در کودکی	
۳۴۶	۶۴۲	راه رفتن علاء خضری در غزو بر روی دریا	
۳۴۸	۶۴۲	تسبیح گفتن کاسه در مقابل مسلمانان و ابودردا	
۳۴۸	۶۴۴	غذا دادن سهل عبدالله به شیران در خانه‌اش	
۳۴۷	۶۴۶	تبدیل زمین به زر در خرابه عبادان	
۲۷۱	۲۹۷	حکایت در باب رضا	حکایات
۲۷۳	۳۰۱	ابوعثمان حیری در خصوص رضا	
۳۷۰	۱۱۲	درباره غیبت و ظهور از بایزید	
۴۰۷	۵۱۲	درباره توحید	

۳-۱-۸-۴. ویژگی‌های سبک خراسانی

در قرن پنجم ویژگی‌های سبک خراسانی رواج دارد. سبک خراسانی دارای ویژگی‌های زبانی فراوانی است که آن را از نثر دوره‌های بعدی متمایز می‌کند. هنوز زبان عربی نفوذ زیادی در نثر نکرده است و سادگی زبان دوره‌های پیشین از بین نرفته، به‌ویژه جمله‌های کوتاه و اشکال قدیم حروف اضافه و کاربرد افعال هنوز دیده

می‌شود. این مؤلفان به همان شیوه رایج در این دوره نوشته‌اند. پاره‌ای از ویژگی نشر آنان از این قرار است:

اندر به جای در:

«اندر بعضی کتاب‌هاست که حاسد دشمن نعمت من است.» (قشیری، ۱۳۷۴:

۲۳۱)

«اندرین جمله مشایخ این طریقت رحمهم‌الله مجتمع‌اند بر آن‌که چون بنده از بند

مقامات رسته شود.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۷)

بدان و بدو:

«بدان سبب وی را برگزیدم و با او سخن گفتم.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۲۰)

«تا امور وی مکتسب وی بود فعل را نسبت بدو بود و معانی را اضافه بود.»

(هجویری، ۱۳۹۲: ۴۱)

رای فک اضافه:

«بر توانگران تکبر کردن و مر درویشان را متواضع بودن از تواضع بود.» (قشیری،

۱۳۷۴: ۲۲۰)

«رضا نظر دل بود به اختیار قدیم خدای مر بنده را.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۲۷۲)

جملات کوتاه:

«ذوالنون مصری گوید: صبر فریاد خواستن بود به خدای تعالی.» (قشیری، ۱۳۷۴:

۲۸۱)

«چون شب اندر آمد وی را می‌بردند و وی بر جنید به دل انکار می‌کرد.»

(هجویری، ۱۳۹۲: ۴۹۹)

ب زینت بر سر افعال:

«اندر طلب صدیقی بودم به کوهی بگذشتم.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۲۴)

«حج بکردم و باز آمدم.» (همان: ۵۰۰)

«چون از خانه برفتی و اندر هر منزلی هر شب مقام کردی.» (هجویری، ۱۳۹۲:

۴۸۲)

«با وی بگفتم.»

«سدیگر روز بدیدم.» (همان: ۳۵۰)

شد به جای رفت:

«ابراهیم ادهم به صحرا شد. مردی سپاهی پیش وی باز آمد.» (قشیری، ۱۳۷۴:

۳۹۷)

«چون به مزدلفه شدی و مرادت حاصل شد.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۴۸۲)

مواردی چون آوردن «مر» برای متمم و مفعول، آوردن «ی» استمرار از آخر افعال به جای «می»، «بود» به جای است و باشد، در جمله به جای خلاصه، آوردن فرا و اندر بر سر فعل در هر دو کتاب دیده می‌شود.

۲-۳. تفاوت‌های رساله قشیریه و کشف‌المحجوب

۱-۲-۳. تغییرات کاهشی

یکی از تفاوت‌های کشف‌المحجوب با رساله قشیریه در مطالبی است که در رساله قشیریه ذکر آن رفته است ولی در کشف‌المحجوب موجود نیست، یا این‌که درباره آن کمتر توضیح داده است. برای مثال در بخش کرامات فقط ۱۷ کرامت را بیان می‌کند و خود می‌گوید که در این زمینه سخن را به درازا نمی‌کشاند ولی قشیری حدود ۱۲۰ کرامت را از اولیاء و مشایخ صوفیه بیان می‌کند. البته برخی از کرامت‌های نقل شده توسط قشیری خیلی عجیب به نظر می‌رسد مثل پرواز انسان چون مرغ. (قشیری،

۱۳۷۴: ۶۵۸)

از دیگر تغییرات کاهشی کشف‌المحجوب، می‌توان به حکایات فراوان قشیری از سفرهای مشایخ و اقوال و رفتار آن اشاره کرد که در کشف‌المحجوب حضور پر رنگی ندارد.

۳-۲-۲. تغییرات افزایشی

در کنار تشابهاتی که این دو کتاب دارند اختلافات فراوانی نیز دیده می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به تغییرات افزایشی اشاره کرد. برخی مطالب در کشف‌المحجوب می‌بینیم که در رساله قشیریه هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. هجویری اولین باب کتاب خود را با «باب اثبات علم» شروع می‌کند. مطلبی که قشیری در مورد آن چیزی ذکر نمی‌کند. هجویری در ابتدا با ذکر چند آیه در نکوداشت علم، معتقد است که با توجه به کوتاهی عمر و زیاد بودن علوم فقط علمی که به شریعت تعلق دارد بر مردم فریضه است و از طرفی علم باید مقرون با عمل باشد. (هجویری، ۱۳۹۲: ۲۸)

همچنین در کشف‌المحجوب به موضوعاتی چون علم، ایمان، طهارت، صلوة، زکوة، صوم، حج، پرداخته شده ولی در رساله قشیریه به آن اشاره‌ای نشده است. برخی مطالب را هجویری با تغییراتی از رساله قشیریه برداشته است که از نوع برگرفتنگی محسوب می‌شود. مانند سخنانی که در رساله قشیریه از مشایخ نقل شده و هجویری با استفاده از آن اقوال مطالبی دیگر را بیان کرده است. در باب محبت و متعلقات آن که راجع به ریشه محبت و انواع محبت خدا نسبت به بندگان و محبت دوستان خدا نسبت به اوست از رساله قشیریه متأثر است. این موارد در حوزه بیش‌متنیت جای می‌گیرد. «در بیش‌متنیت نیز همانند بینامتنیت روابط میان دو متن ادبی یا هنری مورد بررسی قرار می‌گیرد اما این رابطه در بیش‌متنیت بر خلاف بینامتنیت نه بر اساس هم‌حضور بلکه براساس برگرفتنگی بنا شده است. به عبارت دیگر، در بیش‌متنیت تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد نه حضور آن. «بیش‌متنیت ارتباطی فراتر از بینامتنیت مورد نظر ژنت را در بر دارد. در بینامتنیت هم‌حضور دو متن مورد نظر است، اما در بیش‌متنیت نه هم‌حضور بلکه تأثیر متنی از متن یا متون دیگر مورد نظر است. (نامور مطلق، بی‌تا: ۹۴)

نحوه ترتیب معرفی مشایخ متفاوت است قشیری بدون ترتیب خاصی به ذکر اقوال مشایخ می‌پردازد ولی هجویری آن‌ها را در طبقه‌بندی مشخصی قرار می‌دهد که از خلفای چهارگانه آغاز و به رجال صوفیه ختم می‌شود؛ و در این میان از صحابه و تابعین ائمه و اصحاب صغه یاد می‌کند.

قشیری فقط به شرح الفاظ می‌پردازد ولی هجویری الفاظ را دسته‌بندی می‌کند: ۱- عبارتی که استعارت پذیرد اندر کلام و به تفضیل و شرح مشکل‌تر شود. (هجویری، ۱۳۹۲: ۵۵۹) ۲- الفاظی که اندر توحید خداوند استعمال کنند بی‌استعارت. (ص ۵۶۱) ۳- عباراتی که به شرح حاجتمند باشد. (هجویری، ۱۳۹۲: ۵۶۳)

در شرح الفاظ «تلوین و تمکین» قشیری می‌نویسد: «تلوین صفت ارباب احوال است و تمکین صفت اصحاب حقایق» و در توضیح آن می‌گوید: کسی که در راه است صاحب تلوین و آن که رسیده است صاحب تمکین است. (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۲۱) هجویری نیز می‌نویسد: «تمکین عبارتی است از اقامت محققان در محل کمال و درجت اعلی پس اهل مقامات را از مقامات گذر ممکن بود و از تمکین گذر محال. از آنچه این درجت مبتدیان است و آن قرارگاه متهمیان.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۵۴۵)

قشیری در همین بحث، موسی را صاحب تلوین و حضرت محمد را صاحب تمکین می‌داند «موسی صاحب تلوین بود از سماع کلام بازآمد محتاج بود بدان‌که روی بپوشد که آن حال اندر وی اثر کرده بود.» «مصطفی صلوات الله و سلامه علیه صاحب تمکین بود همچنان که بشد باز آمد هیچ چیز اندر وی اثر نکرد از آنچه آن شب دید.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۲۲)

هجویری نیز درست همین معنی را به شکلی دیگر آورده و گفته است: «موسی صلوات‌الله‌علیه متلون بود حق‌تعالی یک نظر به طور تجلی کرد هوش از وی بشد کما

قال الله تعالی: خر موسی صعقا (اعراف/۱۴۳) و رسول صلی الله متمکن بود از مکه تا به قاب قوسین در عین تجلی بود از حال بنگشت و تغیر نیارود.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۵۴۶)

چنانکه دیده می شود میان دو مطلب هیچ تفاوتی نیست جر این که نحوه بیان متفاوت است.

همچنین در توضیح محاضره قشیری می نویسد: «محاضرت حاضر آمدن دل بود» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۱۷) هجویری نیز می گوید: «محاضره بر حضور دل افتد.» (ص ۵۴۷) اما مطالب دیگری که دو مؤلف درباره این لفظ نوشته اند مشابهت ندارد. در محو و اثبات نیز تشابهات زیادی بین دو کتاب است و قشیری این دو کلمه را به معنای برداشتن صفات بد و جایگزینی صفات خوب می داند: «محو برداشتن صفت های عادتی بود و اثبات قیام کرد بود به احکام عبادات.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۱۶) هجویری نیز در همین می گوید: «پس باید که تا نفی صفات مذموم باشد به اثبات خصال محمود.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۵۵۴)

قشیری بابتی جدا در خصوص «مجاهده با نفس» دارد اما هجویری در میان مطلب «نفس» مجاهده با نفس را بیان می کند. «بدانک اصل مجاهده خو باز کردن نفس است از آنچه دوست دارد یعنی خلاف کردن اندر همه روزگار.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۴۸) هجویری مجاهده نفس را بدون توفیق از جانب خداوند قبول ندارد. «پس لحظه ای از جمال خداوندی می بیايد تا بنده را به مجاهدات دلالت کند.» (هجویری، ۱۳۹۲: ۳۰۶)

او همچنین معتقد است که «مجاهدت نفس مر فنای اوصاف نفس را بود نه فنای عین وی را.» (همان: ۳۱۱)

توضیح و تفسیر آداب سفر نیز از مواردی است که در رساله قشیری به آن پرداخته شده ولی هجویری به طور مفصل به آن پرداخته است.

نتیجه

چنان‌که گفته شد پدیده بینامتنیت را در همه متون می‌توان بررسی کرد و هیچ متنی نمی‌تواند بدون مراجعه به پیشینه‌ای به وجود آمده باشد به ویژه متونی که بر اساس ویژگی‌ها و آداب مکتبی خاص نوشته می‌شوند، مبتنی بر ریشه‌هایی هستند که به آن استوار گردیده‌اند؛ کتب عرفانی از این نوع هستند. رساله قشیریه و کشف‌المحجوب، در قرن پنجم نوشته شده‌اند. پیش از این دو کتاب‌های دیگری در باب عرفان و تصوف تألیف گردیده و عقاید این گروه وسعت بسیاری پیدا کرده است. اگر این دو کتاب را با کتب پیشین مقایسه کنیم گواه گفته‌های آنان را در لابه‌لای نوشته‌های دیگران خواهیم یافت اما در مقایسه این دو با یکدیگر به موارد اندکی از تشابهات بر می‌خوریم که به قاطعیت نمی‌توان گفت مؤلف دومی از اولی اقتباس کرده است. البته با توجه به این که مؤلف کشف‌المحجوب با قشیری آشناست و در جایی از او نام نیز می‌برد مشخص است که کتاب رساله قشیریه مورد مطالعه هجویری قرار گرفته است، به ویژه که موضوعات مشترک زیادی در لفظ در هر دو کتاب هست. بیشترین مورد تشابه دو کتاب در سبک ادبی آنهاست ولی نسبت به حجم این دو کتاب نمی‌توان گفت بینامتنیت این دو زیاد است. مهم‌ترین تفاوت این دو کتاب در این است که قشیری به وفور از اقوال و حکایات مشایخ استفاده کرده و کتابش بر مبنای گفتار مشایخ است، اما هجویری بنا به مقتضا از اقوال و حکایات استفاده می‌کند و نظرات خود را نیز به وضوح می‌گوید. بنابراین در پاسخ به پرسش‌های پژوهش باید بگوییم:

۱- بیش از هر چیز در این دو کتاب سبک ادبی آنها که مربوط به قرن پنجم و سبک خراسانی است مشترک می‌نماید که از موارد پیرامنی محسوب می‌شود و پس از آن اشتراک در موضوع و اصطلاحاتی که مورد بحث قرار گرفته‌اند دیده می‌شود که از نوع سرمتنیت است.

۲- استفاده هجویری از رساله قشیریه چندان چشمگیر نیست و تنها به نوعی برداشت موضوع و بسط و گسترش آن محدود می‌شود که می‌توان گفت بینامتنیت از نوع افزایشی است.

۳- مضامین مشترک دو کتاب بیشتر مربوط به الفاظ و اصطلاحات مخصوص صوفیه است.

۴- مهم‌ترین اختلاف در نحوه شرح و توضیح الفاظ و عقاید صوفیه است. قشیری بیشتر از اقوال مشایخ نقل کرده و کمتر نظر خود را دخالت داده است، اما هجویری با استناد به نظر مشایخ و ذکر برخی گفته‌ها، در انتها نظر خود را بیان می‌کند و راجع به هر موضوع به طور کامل توضیح می‌دهد.

جدول ۳-۳. اشتراک موضوعی کشف‌المحجوب و رساله قشیریه

شماره صفحه کشف‌المحجوب	شماره صفحه در رساله قشیریه	الفاظ
۵۴۰	۸۸-۹۰	وقت
۵۴۰ و ۲۷۴	۹۱-۹۲	مقام
۵۴۰ و ۲۷۴	۹۲-۹۴	حال
۵۴۸	۹۴-۹۷	قبض و بسط
۵۵۰	۹۷-۹۸	انس و هیبت
۶۰۳	۹۸-۱۰۲	تواجد و وجو و وجود
۳۷۳	۱۰۳-۱۰۶	جمع و تفرقه
۳۶۰	۱۰۶-۱۰۹	فنا و بقا
۳۶۸	۱۰۹-۱۱۲	غیبت و حضور
۲۷۹	۱۱۲-۱۱۴	صحو و سکر
۵۵۴	۱۱۴-۱۱۷	نفی و اثبات
۵۴۷	۱۱۷-۱۲۰	محاضره و مکاشفه
۵۴۴	۱۲۱-۱۲۷	تمکین
۵۵۸	۱۲۷-۱۳۰	شریعت و طریقت
۵۵۷	۱۳۰-۱۳۲	علم‌الیقین و عین‌الیقین

۳۹۴ و ۳۱۶	۱۳۳-۱۳۲	نفس
۳۸۷	۱۳۵-۱۳۳	روح



منابع

- آلن، گراهام، (۱۳۸۵)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، مرکز، تهران.
- احمدی، بابک، (۱۳۸۸)، ساختار و تأویل متن، چ ۱۱، نشر مرکز، تهران.
- بینامتنیت دو متن نقد تطبیقی داستان «فریدون» در شاهنامه و «شاه لیر» شکسپیر، (۱۳۹۱)، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی ش ۲، صص ۸۴-۶۳.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۷۷)، منطق گفت و گویی، ترجمه داریوش کریمی، نشر مرکز، تهران.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدا...، (۱۳۹۰)، بازتاب اشعار سنتی و معاصر فارسی در شعر شفاهی کدکنی با رویکرد بینامتنیت، نشریه پژوهش‌های ادب غنایی ش ۱۶، صص ۷۲-۴۷.
- حیدری، فاطمه، (۱۳۹۲)، بینامتنیت در شرق بنفشه، اثر شهریار مندنی پور، نشریه جستارهای زبانی، ش ۱۴ صص ۷۴-۵۵.
- سخنور، جلال، سبزیان مرادآبادی، سعید، (۱۳۸۷)، بینامتنیت در رمان‌های پیتراکروید، پژوهشنامه علوم انسانی ش ۵۸، صص ۷۸-۶۵.
- صباغی، علی، (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی، نشریه پژوهش‌های ادبی، ش ۳۸ صص ۷۲-۵۹.
- طیبیان، حمید، (۱۳۸۸)، برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی بر اساس تلخیص‌المفتاح و مختصرالمعانی، تهران، امیرکبیر.
- فتوحی، محمود، (۱۳۷۹)، نقد خیال، تهران: روزگار.
- فهامی، زهره، (۱۳۹۳)، فهرست موضوعی رساله قشیریه و کشف‌المحجوب، به راهنمایی دکتر حسین یزدانی، دانشگاه پیام نور دماوند
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۴، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- کیکاووس بن اسکندر، (۱۳۷۳)، قابوس‌نامه، عنصرالمعالی، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۷، علمی و فرهنگی، تهران

- نامور مطلق، بهمن، ترامتیت مطالعه روابط یک متن در دیگر متن‌ها، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۶.

- _____، (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها، سخن، تهران.

- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، (بی‌تا)، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، به اهتمام مجدد محمد معین، چ ۷، ارمغان، تهران.

- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (بی‌تا)، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چ ۸، سروش، تهران.

- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۶۸)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: امیرکبیر.